



**ابعاد حقوقی ازدواج**

**مجبورین**

**در حقوق ایران**

**مؤلفین**

**داریوش مقامی نیا**

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

**امین خالصی**

مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۷

# فهرست مطالب

پیشگفتار

فصل اول

کلیات

فصل دوم

ازدواج صغار و نقش مصلحت در آن

فصل سوم

مصلحت در ازدواج غیر رشید و مجنون

منابع و مآخذ

## پیشگفتار

محجور، از ریشه ی حجر به معنای ممانعت و بازدارندگی می باشد. در اصطلاح حقوقی، به شخصی که از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است، محجور گفته می شود. قانون مدنی، سه گروه را به عنوان محجورین، نام برده است. صغار، مجانین و سفیه یا غیر رشید. به عبارت دیگر، محجورین کسانی هستند که به دلیل شرایط خاص خود، نمی توانند به راحتی در بعضی از امور خود دخالت کنند. قانون گذار نیز، محجورین را در سایه ی حمایت خود آورده است. یکی از موضوعاتی که ممکن است در خصوص محجوران مطرح شود، مساله ی ازدواج محجوران است. ممکن است این سوال پیش آید که:

آیا در قوانین ایران، ازدواج محجوران، پذیرفته شده است؟ به طور کلی، اهلیت در ازدواج به چه معنایی می باشد؟ چه کسانی، صلاحیت تصمیم گیری در خصوص ازدواج محجورین را دارند؟ آیا، تفاوتی در نحوه ی ازدواج محجورین دختر و محجورین پسر، وجود دارد یا خیر؟ وکیل متخصص خانواده در تهران چه ویژگیهایی دارد؟ کدام مجتمع قضایی خانواده تهران عهده دار ازدواج محجورین است؟ نقش دادستان در ازدواج محجورین چیست؟

موارد گفته شده، از جمله سوالاتی است که در مورد ازدواج محجورین مطرح می شود.

نظام حقوقی ایران، از ابتدا تا کنون، تغییرات زیادی را داشته، اما در نهایت، ، ماده ی ۱۰۴۱ از قانون مدنی، به موضوع سن ازدواج، پرداخته است. طبق ماده ی ۱۰۴۱ از قانون مدنی، عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳

سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح..

همانگونه که ملاحظه می‌شود، قوانین ایران، ازدواج محجوران را با شرایطی، پذیرفته است. یکی از مراحل بسیار مهم در زندگی هر فرد، مرحله ی ازدواج می‌باشد به گونه ای که پیامبر اکرم(ص) فرموده اند: هر کس ازدواج کند نصف ایمان خود را کامل کرده است. اما در مورد افراد محجور که شامل صغار، مجانین و سفهاء می‌باشد وضعیت فرق می‌کند، این افراد صلاحیت انعقاد عقد ازدواج را ندارند. این حق به اولیاء آنها داده شده است، قانون گذار به تبع از فقه امامیه در ازدواج این گونه افراد اذن ولی قهری را شرط دانسته است که در این کتاب به بررسی تمام این مباحث می‌پردازیم.

# فصل اول

## کلیات

مبحث اول: واژه‌شناسی

گفتار اول: محجور، مصلحت و ازدواج

بند اول: حجر و محجور

برای درک بهتر و بیشتر این مطلب، که حجر چیست؟ و محجور به چه کسی گفته می‌شود؟ به سراغ معنای لغوی، خواهیم رفت و سپس به معنای اصطلاحی و کاربردی حجر، از دیدگاه‌ها و نظرات مختلف، فقها و حقوق دانان، خواهیم پرداخت.

واژه حجر در لغت، که به فتح و ضم و کسره «حاء» استعمال شده است، لیکن در حقوق امروز فقط به فتح

اول به کار می‌رود، به معنی منع و بازداشتن است و به کسر یا ضم اول حرام را گویند، چون ممنوع است و عقل را حجر به کسر اول گفته‌اند، چون انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد<sup>۱</sup>.

پس حجر در لغت به معنی منع کردن و بازداشتن<sup>۲</sup> آمده است و محجور به معنای ممنوع می‌باشد.

محجور در اصطلاح حقوقی به کسی گفته می‌شود که به دلیل بی‌خردی و عدم درک درست، از تصرف در اموال خویش ممنوع شده باشد.

---

<sup>۱</sup> - صفایی، سیدحسین و مرتضی قاسم‌زاده حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸، چاپ پانزدهم، ص ۲۰۷.

<sup>۲</sup> - جابری عربلو، محسن، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، چاپ اول، ص ۸۳.

کسی که فاقد عقل و یا رشد و یا بلوغ بوده باشد و یا در صورت دارا بودن این ویژگی‌ها ورشکسته شود و یا در صورتیکه تاجر ورشکسته نباشد و معسر گردد<sup>۱</sup>.

محقق حلی (ره) فرموده‌اند: حجر به معنای منع می‌باشد و شخص محجور از نظر شرع حق تصرف در مالش را ندارد<sup>۲</sup>.

در اینکه حجر فقط مختص امور مالی است یا شامل امور غیر مالی هم می‌شود اختلاف نظر وجود دارد برخی آن را فقط مختص امور مالی، وعده‌ی دیگری هم حجر را هم مربوط به امور مالی و هم مربوط به امور غیر مالی

---

<sup>۱</sup> - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، ۱۳۷۲، چاپ ششم، ص ۲۱۱.

<sup>۲</sup> - الحلی، المحقق؛ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نشر موسسه اسماعیلیان ۱۴۰۸هـ-ق، چاپ دوم، ص ۳۵۲.

در نظر گرفته و بعضی دیگر برای حجر تقسیم بندی‌های گوناگونی را از جنبه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی بیان داشته‌اند، که سعی کرده ایم تا حد امکان این نظرات را از دیدگاه فقها و حقوق دانان مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

### **الف: حجر در فقه:**

برای حجر تعاریف و تفسیرهای متعددی، بیان شده و تعداد افرادی که تحت این عنوان محجور قلمداد می‌شوند نیز متعددند، علماء در فقه، محجورین به سه قسم، وعده ای دیگر به شش صورت، وحتی گروهی نیز آنها را به ده دسته و یا بیشتر، تقسیم بندی کرده‌اند. و تعاریف مختلفی هم از حجر دارند که در ذیل به برخی از آنان خواهیم پرداخت.

تعریف حجر در فقه: «الْحِجْرُ هُوَ الْمَنْعُ مِنْ نَفَاذِ وَ  
التَّصَرُّفَاتِ الْقَوْلِيَّةِ» ۳ به عبارت دیگر حجر به معنای عدم  
اهلیت در اجرای تصرفات قولی است. و به این علت  
تصرفات قولی می‌گویند که بطور مستقیم از اراده‌ی  
شخصی حکایت داشته و بصورت کلام و کتابت و یا با  
دلالت می‌باشد، زیرا قول در معنای وسیعش شامل سخن  
شفاهی و کتبی هر دو می‌شود پس اگر شخصی یکی از  
اسباب حجر را داشته باشد و مباشرت در انجام عقد و یا  
تصرف قولی نماید مجاز نخواهد بود زیرا غرض از  
مباشرت در آن تنفیذ و لزوم احکام مربوطه می‌باشد و  
زمانی که چنین باشد مباشرت وی لغو و بیهوده خواهد  
بود و شرعاً نیز اعتباری نخواهد داشت پس موضوع حجر  
در حقیقت تصرفات قولی است.

با اینکه قانون مدنی ایران برگرفته از فقه امامیه می‌باشد، ولی در همه ی موارد ، مواد مندرج در این قانون ، کاملاً با فقه انطباق ندارد، برای نمونه محجورین در قانون مدنی به سه قسم ، تقسیم بندی شده است در حالی که این تقسیم بندی در فقه معمولاً بیشتر است. و جالب این که در خود فقه نیز تعداد محجورین بر شمرده یکسان نیستند.

گفتیم اسباب حجر در فقه امامیه بیش از آن است که در قانون مدنی آمده.

در فقه امامیه اسباب حجر را ۶ مورد دانسته‌اند و این مواد شش گانه عبارتند از<sup>۱</sup>:

۱- صغیر

---

<sup>۱</sup> - آقای، محمد علی، شرح مختصر اصطلاحات حقوقی (مدنی و کیفری)، تهران، چاپ و نشر ولی عصر، ۱۳۸۰، ص ۷۲.

۲- سفیه

۳- مجنون

۴- بنده

۵- مفلس

۶- مرض متصل به موت

**شهید ثانی در مسالك**، پس از نام بردن از موارد شش گانه حجر که در فوق از آنها یاد کردیم می‌فرماید: منحصر کردن اسباب حجر در شش امر، جعلی و استقرایی است نه عقلی و اسباب دیگری هم غیر از اسباب شش گانه برای حجر وجود دارد<sup>۱</sup>. علما و فقهای بنام همگی در مورد حجر و انواع آن نظراتی

---

<sup>۱</sup> صفایی، حسین، مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ص ۲۱۸.

داده‌اند که هم اکنون به بررسی اقسام حجر از منظر  
علامه حلی (ره) می‌پردازیم:

## **ب: حجر و مصلحت**

در ادامه ایشان با توجه به در نظر گرفتن مصلحت  
شخص محجور و دیگران به بررسی افرادی که شامل  
خصیصه ی حجر هستند پرداخته‌اند و می‌فرمایند: دو قسم  
حجر داریم:

**الف:** کسی که حجرش به دلیل در نظر گرفتن  
مصلحت دیگری است.

**ب:** کسی که حجرش به دلیل در نظر گرفتن مصلحت  
خودش است.

قسم اول شامل ۵ گروه می‌باشد:

۱- محجور شدن شخص مفلس به خاطر طلبکارها

۲- محجور شدن شخص راهن برای در نظر گرفتن

حق مرتهن

۳- محجور شدن شخص مریض به دلیل دفاع از

حق ورثه

۴- محجور شدن عبد به خاطر حق مولا

۵- محجور شدن شخص از دین برگشته به خاطر

در نظر داشتن حق مسلمین

قسم دوم شامل سه گروه می باشد:

۱- حجر مجنون

۲- حجر صغیر

۳- حجر سفیه

که این سه گروه از جمیع تصرفات در اموالشان ممنوع می‌باشند<sup>۱</sup>.

و نیز این گروه سه گانه بنا بر اذن و صلاح دید شارع تحت ولایت خاص قرار می‌گیرند و در نبود ولی خاص تحت نظارت ولی عام به امورشان رسیدگی می‌شود.

برخی از فقیهان عامه حجر را در معنی گسترده استعمال کرده و موارد بسیاری را برای حجر ذکر نموده‌اند که بیشتر آنها مربوط به حجری می‌شود که سبب نقص در مالکیت است، مانند حجر مشتری نسبت به مبیع، قبل از تأدیه ثمن و حجر بایع نسبت به ثمن، قبل از تسلیم مبیع و حجر کسی که زمینی را برای دفن عاریه می‌دهد (که قبل از پوسیده شدن جسد میت نمی‌تواند آن را بفروشد) و حجر غاصب در مال خودش که آن را با

---

<sup>۱</sup> - حلی، یوسف بن مطهراسدی، تذکره الفقهاء، موسسه آل بیت (ع)، ۱۴۱۴ق، چاپ اول، ص ۷۳.

مال مغضوب مخلوط کرده، به طوریکه جدا کردن آن ممکن نباشد، پیش از تأدیه عوض مال مغضوب<sup>۱</sup>.

مرحوم صاحب جواهر نیز در این خصوص می‌فرماید: محجور شرعاً از تصرف در مال خودش ممنوع است و ممنوعیت ممکن است به تصرف در بعضی از اموالش باشد، چون اگر بطور مطلق و عام از تمام اموال منظور بود باید مریض را خارج می‌کردیم، زیرا در مرض متصل به موت است که مریض از تصرفات بیش از ثلث ممنوع می‌شود<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup> - صفایی، سیدحسن وسید مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، ص ۲۱۹.

<sup>۲</sup> - نجفی، شیخ محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، ۵، چاپ هفتم، ج ۹، ص ۴۷

بهاء‌الدین عاملی ساوجی در کتاب خود ، محجورین را به ده دسته تقسیم بندی کرده است، که در ذیل از قول ایشان به بررسی این موارد می‌پردازیم.

**در کتاب جامع عباسی و تکمیل آن آمده است:**

«در حکم جماعتی که حاکم شرع ، ایشان را از مال خویش ممنوع نموده باشد و آن‌ها ده قومند:

### **قوم اول: طفلان**

ایشان از مال خویش ممنوعند تا وقتی که بالغ و صاحب رشد شوند.

بالغ شدن در مردان سه چیز است: پانزده ساله شدن، موی درشت بر پشت ظاهر رویدن .

محتلم شدن و در زنان دو چیز است: نه ساله شدن یا حیض دیدن.

## قوم دوم: دیوانگان

وایشان از مال خویش ممنوعند تا آنکه عاقل شوند. و ولی اطفال و دیوانگان پدر است و جد پدری هر چند بالا روند، و اگر هر دو جمع شوند هر دو در ولی بودن شریک هستند، و اگر ایشان نباشند کسی که پدر یا جد او را وصی کرده باشد، و هر گاه او نیز نایاب شد حاکم شرع ولی است، یا امینی که حاکم او را نصب نماید.

## قوم سوم: سفیهان

ایشان نیز از مال خویش ممنوعند تا آنکه سفاهت ایشان بر طرف شود، و اگر عقلی داشته باشند بر طرف شده باشد ولی ایشان جماعت مذکوره اند. و اگر سفیه بالغ شده باشد ولی ایشان حاکم شرع است. و هر گاه سفاهت ظاهر شود از مال خویش ممنوعند، خواه حاکم شرع ایشان را منع کرده باشد یا منع نکرده باشد. اما هر گاه سفاهت بر

طرف شود تا حاکم شرع حکم نکند منع ایشان بر طرف  
نمی‌شود. و بعضی از سُنّیان بر این رفته‌اند که: هر گاه  
سفیه بیست و پنج ساله شود دیگر در مال خود تصرف  
می‌تواند کرد، اگر چه سفیه باشد.

و بر سفیه هر گاه پیش از سفاهت حج واجب شود می  
تواند که حج واجب خود را به فعل در بیاورد، به شرط  
آنکه خرج راه حج را به دیگری بسپارند. و حج سنت نیز  
می‌تواند کرد هر گاه خرج سفر و حضرا و برابر باشد. و اگر  
خلاف کنند، سوگند یا نذر خود را، کفاره ی آن روزه  
گرفتن است.

**قوم چهارم: بیمارانی که در آن مرض فوت  
می‌شوند**

ایشان از زیاده بر ثلث مال خویش ممنوعند به این معنی که اگر سی تومان داشته باشند و به کسی ببخشند، ده تومان آن صحیح و باقی باطل است.

### **قوم پنجم: جماعتی که متاعی فروخته باشند**

ایشان از تصرف در قیمت آن متاع ممنوعند تا آنکه متاع را تسلیم مشتری نمایند.

### **قوم ششم: جماعتی که متاعی خریده باشند و قیمت آن را نداده باشند**

ایشان نیز ممنوع از تصرف در آن متاع می‌باشند تا زمانی که قیمت آن را ندهند.

**قوم هفتم: غلامانی که آقاهای ایشان با ایشان قرار کرده باشند که مبلغی معین بدهند و آزاد شوند.**

ایشان از آنچه پیدا کنند سوای نفقه و آنچه به آقا می دهند ممنوعند تا آنکه آنچه آقا با ایشان قرار داده باشد بدهند.

**قوم هشتم: جماعتی که از دین اسلام برگشته باشند و پدران ایشان کافر بوده باشند.**

ایشان از مال خویش ممنوعند تا آنکه مسلمان شوند.

**قوم نهم: جماعتی که مال خود را جهت دینی پیش کسی گرو کرده باشند.**

ایشان نیز از تصرف در مال ممنوعند تا وقتی دین را بدهند.

**قوم دهم: مفلسانی که مالهای ایشان از قرض قرضخواهان ناقص (کمتر) باشد.**

ایشان از تصرف در مال خود، سوای نفقه و جامهٔ خود  
و اهل و عیال واجب النفقه ی خود ممنوعند به چهار  
شرط:

اول آنکه: قرض قرضخواهان پیش حاکم شرع ثابت  
است.

دوم آنکه: وعده ی قروض ایشان رسیده باشد.

سوم آنکه: اموال ایشان از قرض قرضخواهان ناقص  
باشد.

چهارم آنکه: قرض خواهان از حاکم التماس کنند که  
ایشان را از مالشان منع کند. چه بعد از این چهار شرط  
حاکم شرع جمیع اموال ایشان را قیمت نماید و بر قرض  
خواهان فراخور قرض ایشان قسمت می کند، به این طریق  
که مفلسان و قرض خواهان را حاضر می کند و قرض

خواهانی که گرویی داشته باشند گرو را بفروشد و به آنها دهد و قرض خواهان دیگر را در آن دخلی نیست. و صاحبان متاعی را که متاع ایشان موجود باشد مخیر می‌سازد ایشان را که اختیار متاع خود کنند یا آنکه با قرض خواهان شریک باشند، بعد از آن جماعتی را که مفلس بر ایشان جنایتی کرده باشد حق ایشان را بدهد.

آنگاه حیواناتی که محتاج به نفقه باشند اول بفروشد، پس از آن متاع و قماش و منقولات را بفروشد، آنگاه زمین را بفروشد. و خدمتکار و خانه‌ی او را نمی‌توان فروخت هر گاه محتاج به آنها باشد»<sup>۱</sup>.

همان طور که در قسمت‌های قبل، از زبان فقها متوجه شدیم، محجور شدن برخی افراد، به معنای جلوگیری

---

<sup>۱</sup> - عاملی ساوجی، بهاء‌الدین محمد بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن (محشی، ط جدید)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۹ق، چاپ اول، ص ۵۲۰ تا ۵۲۳.

کردن از دخل و تصرفشان در اموال و حقوق مربوط به خودشان است تا به خود و یا دیگران ضرری نرسانند، از این جلوگیری کردن و ممنوعیت با عنوان مصلحت یاد شده است. یعنی گفته شده محجوریت به دلیل مصلحت اندیشی شخص محجور و یا به دلیل مصلحت اندیشی دیگران است، حال با توجه به این مطالب، می‌خواهیم در این قسمت، به معنا و مفهوم مصلحت پردازیم تا مسائل و موضوعات را بهتر متوجه شویم.

## ج: حجر در حقوق و قانون مدنی

در قانون مدنی، در ماده ۱۲۰۷ محجورین را به سه دسته تقسیم کرده و تنها صغیر و سفیه (اشخاص غیر رشید) و مجنون را به عنوان محجور معرفی کرده است، و تصرف ایشان را در اموال و حقوق مالیشان را ممنوع دانسته است در حالی که این موارد در فقه بیشتر می‌باشد.

در ترمینولوژی حقوق حجر به دو بخش عام و خاص تقسیم می‌شود، حجر عام: در مورد بعضی از محجورین (مانند سفیه و صغیر ممیز) اصل این است که در همه‌ی کارهای حقوقی محجورند و در موارد عدم حجر مانند تملک بلا عوض، استثنایی و محتاج تصریح قانون است. حجر خاص: در مورد پاره‌ای از محجورین اصل عدم حجر است مگر در خصوص مواردیکه قانون معین می‌کند مانند حجر ورشکسته زیرا او نسبت به اعمال قضایی که در زندگی برای خود یا به نیابت از غیر می‌کند علی‌الاصول محجور نیست فقط در موارد مخصوص که قانون صریحاً او را محجور کرده، محجور می‌باشد، برخلاف صغیر و سفیه<sup>۱</sup>.

قانون مدنی محجورین را شمرده و اختصاص به صغار و اشخاص غیر رشید و مجانین داده است بنابراین کسی

---

<sup>۱</sup> - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۱۱.

که کودک و سفیه و دیوانه نباشد اهلیت تصرف در اموال خود را دارد. در عرف حقوقی ما واژه ی «حجر» برای کسانی به کار برده می‌شود، که به دلیل نقص عقل یا تجربه از تصرف در مال ممنوع شده‌اند و به اشخاصی که به دلیل تعهدات خود از تصرف در دارایی خویش یا مال معین از آن ممنوع شده‌اند «محجور» نمی‌گویند چون این گونه افراد اراده ای سالم دارند. ورشکسته تنها در مال خود نمی‌تواند تصرف کند، زیرا امکان دارد به زیان طلبکاران یا پاره ای از آنان تمام شود ولی می‌تواند به وکالت یا قیمومت و ولایت در مال دیگران تصرف کند. موارد گوناگونی در مورد حجر و محجور و کسانی که از تصرف در اموال خویش، ممنوعند در فقه آمده است. همان گونه که در قسمت‌های قبلی گفتیم تعداد محجورین، از دید فقها مختلف هستند، با توجه به موارد

نام برده شده از زبان فقها، متوجه این موضوع می‌شویم که برخی از مواردی که ایشان به آن پرداخته‌اند می‌توانسته در قانون مدنی امروز ما، به عنوان یک ماده و یا بصورت بندی دیگر، به قسمت محجورین اضافه شود.

## د: حجر و محجور از منظر مذاهب

همان گونه که در قسمت‌های پیشین گفتیم برخی از فقیهان عامه حجر را در معنی گسترده استعمال کرده و موارد بسیاری را برای حجر ذکر نموده‌اند که بیشتر آنها مربوط به حجر می‌شود که سبب نقص در مالکیت است، مانند حجر مشتری نسبت به مبیع، قبل از تأدیه ثمن و حجر بایع نسبت به ثمن، قبل از تسلیم مبیع و حجر کسی که زمینی را برای دفن عاریه می‌دهد (که قبل از پوسیده شدن جسد میت نمی‌تواند آن را بفروشد)

و حجر غاصب در مال خودش که آن را با مال مغضوب مخلوط کرده، به طوریکه جدا کردن آن ممکن نباشد، پیش از تأدیه عوض مال مغضوب<sup>۱</sup>.

در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده:

الحجر معناه فی اللغه:

المنع يقال: حجر عليه حجرا من باب قتل منعه من التصرف و هو بفتح الحاء و كسرهما و لذا سمى الحكيم حجرا لانه منع الكعبه و قطع منهما و سمى العقل حجرا لانه يحجر صاحبه و يمنعه من فعل القبيح قال تعالى: «هل فى ذلك قسم لذي حجر» اى لذي غقل.

و اما معناه فى الشرع فان فيه تفصيلا فى المذاهب

---

<sup>۱</sup> - صفایى، سیدحسین و سید مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، ص ۲۱۹.

## الحنفيه-قالوا :

**الحجر:** هو عبارته عن منع مخصوص متعلق بشخص عن تصرف مخصوص او عن نفاذ ذلك التصرف فالحجر منع للصغير و المجنون و نحوهما عن التصرف في القول رأساً ان كان ضرر محضاً.<sup>1</sup>

فاذا طلق الصبي زوجته او اعتق عبده فان قوله هذا لا ينعقد اصلاً لانه ضرر محض فلا ينعقد من اصله و مثله المجنون.

## المالكيه قالوا:

---

<sup>1</sup> - الجزيري، عبدالرحمن بن محمد عوض، الفقه على المذاهب الاربعه، نشر دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٢٤ق، چاپ دوم، باب الحجر، ص ٢٩٩.